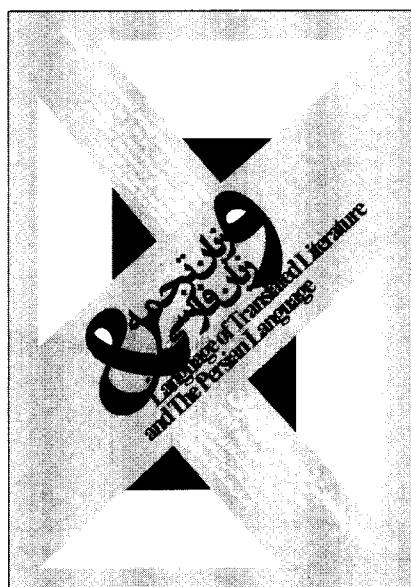


گزارشی از

دومین همایش ترجمه ادبی در ایران  
(دانشگاه فردوسی مشهد، ۶ و ۷ مهر ۱۳۸۴)

دکتر علی خزاعی‌فر

دبیر همایش



برگزاری همایشی معتبر در شهرستان آنهم با بودجه اندک، کار ساده‌ای نیست. کار وقتی دشوارتر هم می‌شود که بخواهید سخنرانیها کم و بیش درباره موضوعی واحد باشد و انتظار داشته باشید به هدف معینی هم برسید. برای این کار لازم است بسیاری از مقالات ارسالی را نباید بپرسید. از طرف دیگر باید کاری دلهای بسیاری را بشکنید. از طرف دیگر باید شرکت کنید که افراد خاصی حتماً در همایش داشته باشند. ولی اگر این افراد غیردانشگاهی باشند و شرکت در همایش برایشان امتیازی بحساب نیاید، چه باید کرد؟

”دومین همایش ترجمه ادبی در ایران“ در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۶ و ۷ مهر ماه ۱۳۸۴ در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. اولین همایش در بهمن ۷۸ در همین دانشکده برگزار شده بود. امیدواریم سومین همایش را هم ظرف سه چهار سال آینده برگزار کنیم. از آن مهمتر، امیدواریم مسئولان محترم دانشگاه فردوسی عنایت خاصی به این

مجموعه همایش بکنند و آن را به واقعه‌ای ثابت در تقویم دانشگاه فردوسی تبدیل کنند و دانشگاه فردوسی را متوالی قرار بدهند و ما هم بتوانیم هر چند سال یکبار با بودجه‌ای مصوب این همایش را به شیوه‌ای بهتر برگزار کنیم.

مهمنترين نکته قابل ذکر در مورد اين همایش اين بود که اگر چه برگزار كننده آن دانشگاه بود، همایشی دانشگاهی نبود. اکثر سخنرانان نه از محیط دانشگاه بلکه از محیط هایی که با ترجمه سر و کار دارد آمده بودند. برای همایشی که می خواهد به بررسی مسایل و مشکلات عملی و نظری ترجمه پردازد، این را باید امتیازی بحساب آورد. دانشگاه خود یکی از مصرف کنندگان ترجمه است و ترجمه، مستقیم یا غیر مستقیم، در دانشگاه بسیار صورت می گیرد، و اصلاً رشتہ‌ای به نام ترجمه در دانشگاه ارائه می شود، اما متأسفانه دانشگاه عنایت چندانی به مسایل ترجمه ندارد و آن را کاری نازل تلقی می کند. بحث درباره ترجمه در خارج از دانشگاه و در میان مترجمان و ناشران و اصحاب مطبوعات داغتر است تا در دانشگاه، دانشگاه باید کمک نظری بکند. بهبود در وضعیت ترجمه فقط زمانی صورت می گیرد که میان نظریه و عمل ترجمه نوعی تعامل باشد. ترجمه‌شناس دانشگاهی باید ترجمه‌هایی را که چاپ می شود بشناسد تا مشکلات کار را بشناسد و برای آنها پاسخ بیابد.

در این همایش ۲۲ سخنرانی ارائه شد. شرکت کنندگان در همایش عبارت بودند از: دکتر محمد رضا باطنی، پروفسور جولیان هاس، خشایار دیهیمی، رضا سیدحسینی، احمد سمیعی گیلانی، منوچهر بدیعی، حسن لاهوتی، دکتر حسین معصومی همدانی، علی صالحجو، صدر تقی زاده، دکتر عباس پژمان، رضی خدادادی هیرمندی، فرزانه ظاهری، گلی امامی، عبدالله کوشی، علیرضا خان‌جان، دکتر یاحقی، دکتر نادر جهانگیری، دکتر علی خزانی‌فر، دکتر قانعی فرد، دکتر محمد شهبا، دکتر نیلی پور و دکتر محمد کلباسی.

موضوع اصلی همایش رابطه زبان ترجمه و زبان فارسی بود. در این مورد در فراخوان همایش چنین می خوانیم: "بین ترجمة ادبی و تأثیف ادبی پیوندی چند جانبی وجود دارد. یکی از ابعاد اساسی این پیوند، رابطه بین زبان ترجمه ادبی و زبان تأثیف ادبی است. بین این دو زبان که از یکدیگر تأثیر می پذیرند، به ناچار فاصله‌ای وجود دارد، اما میزان این فاصله تابع عوامل مختلفی است. از جمله این عوامل عبارتند از مترجم، متقد، پیشینه ادبی جامعه، سواد و فرهنگ خواننده و از همه مهمتر دیدگاههای نظری نسبت به ترجمه. در ایران فاصله‌ای که بین زبان تأثیف و زبان ترجمه وجود دارد، تا حدی غیر عدی است زیرا مترجمان عموماً از منظر



متن اصلی به زبان ترجمه می‌نگرند و در جدال میان زبان فارسی و زبان متن مبدأ که در عرصه ترجمه رخ می‌دهد، جانب زبان متن مبدأ را می‌گیرند. اگر پذیریم که ترجمه ادبی، ماهیت ادبی دارد و به زبانی دیگر و برای مخاطبی دیگر نوشته می‌شود، بیشتر می‌توانیم از قابلیت‌ها و توان زبان فارسی در ترجمه ادبی بهره گیریم. بدین ترتیب مسائل ترجمه ادبی نه فقط دغدغه مترجمان ادبی بلکه دغدغه کسانی است که با تألف ادبی و از آن مهمتر با زبان فارسی سروکار دارند. موضوع بحث اتفاقی است که در خلال ترجمه برای زبان فارسی رخ می‌دهد.

اولین سخنران دکتر محمدرضا باطنی بود که به معرفی و توصیف دو دسته ترجمه‌های عالمانه و کلاسیک و ترجمه‌های عامیانه و امروزی مولوی به قلم بارکس و چوپرا پرداخت و در پایان نیز دکلمه‌ای را با صدای مدونا پخش کرد که ترجمه امروزی و آزاد یکی از غزلیات مولانا بود. دکتر باطنی در مورد این دو دسته از ترجمه‌های مولانا به زبان انگلیسی قضاوتی نکرد، اما از قولی که نقل کرد، معلوم بود از ترجمه‌های آزاد اشعار مولانا چندان راضی نیست. ایرانی دوستدار مولانا از استقبالی که از مولوی در غرب شده براستی شگفت‌زده می‌شود و نمی‌داند خوشحال بشود یا ناراحت. از یک سو آنچه به نام رومی در غرب منتشر می‌شود، شبھی از شعر و عرفان مولوی بیش نیست. از سوی دیگر، رایحه‌ای ولو ناچیز که از بوستان شعر و عرفان مولوی به مشام غریبان بخورد، مایه اغتنام و مبهات است. بعد از اتمام سخنرانی، چنانکه انتظار می‌رفت، آقای حسن لاهوتی، مترجم سرشناس آثار نوشته شده به زبان انگلیسی درباره مولوی، مخالفت خود را با اینگونه اقتباس‌ها به دست کسانی که نه شعر مولانا را بدرستی می‌فهمند و نه اصلاً زبان فارسی می‌دانند ابراز کرد و در بحث پرشوری که در گرفت، دیگران نیز به ایشان پیوستند. البته اگر بارکس و چوپرا بازنویسی‌های خود از شعر مولانا را با عنوان ترجمه منتشر کنند، کارشان ایراد اخلاقی، علمی و حقوقی دارد. اما اگر بازنویسی‌های خود را ملهمه یا اقتباس یا ترجمه آزاد از شعر مولانا بدانند چه ایرادی بر این کار وارد است؟ اقتباس نوعی داد و ستد آزاد فرهنگی میان تمدنهاست و وقتی پسندیده است که فرد یا اثری که منشاء الهام یا اقتباس بوده ذکر شود. اقتباس یعنی بازنویسی اثری وابسته به یک فرهنگ در

فرهنگی دیگر و برای مخاطبی دیگر اقتباس همانقدر مشروعت دارد که ترجمه، هر چند که به اندازه ترجمه متدول نیست. ترجمه فیتلر جرالد از ریاعیات حیام هم خود نوعی اقتباس است. ولی اگر امروزه کسی به آن اعتراض نمی‌کند شاید به این دلیل است که زمان به آن مشروعيت بخشیده است.

دومین سخنران پروفسور جولیان هاس، نظریه پرداز سرشناس ترجمه و استاد دانشگاه هامبورگ بود که درباره تأثیر زبان انگلیسی بر سه زبان اروپایی یعنی زبانهای آلمانی، فرانسه و اسپانیایی صحبت کرد. این سخنرانی در واقع گزارشی بود از تحقیق مفصلی که سربرستی آن را پروفسور هاس بعده داشته است. این تحقیق براساس مقایسه پیکره بزرگی از متن‌های موازی صورت گرفته و تأثیر ساختارهای زبان انگلیسی را نه فقط در ترجمه بلکه در تألیف متون به سه زبان فوق الذکر نشان می‌دهد. نمونه‌های جالبی که پروفسور هاس ذکر کرد نشان می‌دهد که نفوذ زبان انگلیسی، از طریق ترجمه، نه فقط بر زبان کشورهای جهان سوم بلکه بر زبانهای اروپایی نیز آشکار است و این مایه نگرانی است چرا که شیوه‌های بیان (هم بیان نوشتاری هم بیان گفتاری) را دگرگون می‌کند و باعث می‌شود اهل زبان از سرچشممهای زبان مادری خود دور شوند.



سومین سخنران دکتر محمد جعفر یاحقی بود که درباره "مخاطب در سنت ترجمه ادبی در فرهنگ ایرانی" صحبت کرد. در این سخنرانی دکتر یاحقی بر دو موضوع تأکید کرد. نخست آنکه پایه ترجمه در زبان فارسی بر مخاطب محوری بنا شده است. مترجمان در دیباچه ترجمه‌های خود عموماً به این نکته اشاره کرده‌اند که ترجمه به سفارش فرد یا افرادی خاص و

برای مخاطب فارسی زبان صورت گرفته است. از جمله این موارد دکتر یاحقی به نقش امیرنوح سامانی در ترجمه تفسیر طبری اشاره کرد و گفت خواجه امام ابوعلی شاگرد امام قشيری رساله قشيری را برای عموم ترجمه کرد و بسیاری از ترجمه‌های قرآن نیز متناسب با نیاز مخاطب و به زبان و گویش آنها نوشته شده است. دیگر آنکه زبان فارسی کنونی مولود ترجمه است زیرا شعر و نثر فارسی در بستر ترجمه شکل گرفته است. دکتر یاحقی در آغاز صحبت، خاضعانه به این نکته اذعان کرد که ترجمه با زبان فارسی پیوندی ناگستینی دارد و لذا گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات فارسی بیش از سایر گروه‌ها وظیفه دارند تا چنین همایش‌هایی برگزار کنند.



سخنران چهارم خشایار دیهیمی مترجم سرشناس و پژوهشگر بود که درباره "استراتژی ترجمه ادبی" صحبت کرد. دیهیمی نه از دیدگاه زبانشناس یا ادیب، بلکه از دیدگاه کسی که به کار عملی ترجمه اشتغال دارد و درباره کار خود تأمل می‌کند سخن گفت. دیدگاه دیهیمی درباره ماهیت عمل ترجمه و خصوصیات آرمانی مترجم بسیار واقعگرایانه و مبتنی بر درک درستی از ترجمه بود و بسیار مورد استقبال حضار واقع شد. دیهیمی در سخنرانی خود مکرر اصطلاح "افتضالات زبان مقصد" را بکار برد (آنچه را که خراغی فر در سخنرانی خود از آن به قابلیت‌ها و محدودیتهای زبان مقصد تعبیر کرد) و گفت اگر مترجم افتضالات زبان مقصد را رعایت نکند ترجمه او بهناچار بُوی ترجمه می‌دهد.

دیهیمی به شیوه‌ای که میان نظریه پردازان سنتی ترجمه مرسوم است، برای تعریف ترجمه متولی به تشبیه شد. مترجم مثل هنرپیشه تئاتر است. هنرپیشه وقتی در کارش موفق است که خود را فراموش کند و نقش دیگری را بازی کند و به مخاطب بباوراند که او کس دیگری

است. اما همچنانکه هنریش نمی‌تواند هر نقشی را بازی کند و تنها نقشی را می‌تواند بازی کند که با توان او سازگاری دارد، مترجم هم نمی‌تواند به صرف اینکه زبانی خارجی را می‌داند، هر منی از آن زبان را ترجمه کند. آنچه از سخنرانی دیهیمی در این سخنرانی برمنی آید این است که دیهیمی، لائق در مقام نظر، وظیفه مترجم را به پایبندی به لفظ نویسنده محدود نمی‌داند. ”مترجم در وهله اول باید جهان نویسنده را درک کند، یعنی به قالب او برود و با او مأنس شود.“ اینجاست که مترجم حق اجتهاد پیدا می‌کند و حق اجتهاد این اختیار را به او می‌دهد که از خود پرسد اگر نویسنده در همان محیط اجتماعی و با همان تجارب متهمی با ایزار زبان فارسی می‌خواست بنویسد، چگونه می‌نوشت.

آخرین سخنرانی صبح روز اول همایش، رضا سیدحسینی مترجم توانا و پیشکسوت بود که درباره ”اوج و حضیض‌های ترجمه میرزا حبیب از حاجی بابای اصفهانی“ صحبت کرد. رضا سیدحسینی در این سخنرانی و در فرصتی بحث که در طول همایش به وجود آمد مدافعان پرشور امانتداری بود. سیدحسینی بخش اعظم صحبت خود را به ”حضیض‌ها“ی ترجمه میرزا حبیب اختصاص داد و در خاتمه با خواندن فرازهایی از ترجمه، که به تعیر سیدحسینی اوج کار میرزا حبیب بود، موجب انبساط خاطر حضار شد. سیدحسینی معتقد بود میرزا حبیب با آنکه تسلط بی‌نظیر به زبان فارسی داشته، امانت را رعایت نکرده و ناسزاپایی را که نشار ایرانی کرده کینه توزیهای شخصی اوست. وی افزود نیمی از این ترجمه با اصل آن تناظر یک به یک دارد. ۳۰ درصد یک به چند و در ۲۰ درصد موارد هم شباهتها بوجود دارد که اندیشه‌های خیام را می‌توان در آنها مشاهده کرد. سیدحسینی مواردی را که میرزا حبیب از خود به متن افزوده، حضیض کار او تعییر می‌کرد و در هر مورد با تعجب می‌پرسید به چه دلیل میرزا حبیب چنین کرده است. بدیهی است با تعریفی محدود از تعادل و ترجمه نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد. فقط می‌توان موارد اضافه شده را در مقایسه با متن اصلی نشان داد. اگر ترجمه را انعکاسی از عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی بدانیم، در این صورت به جای آنکه میرزا حبیب را محکوم کنیم، در پی یافتن پاسخ به این سؤال برمی‌آییم. ترجمه میرزا حبیب از حاجی بابای اصفهانی موضوع سخنرانی دیگری بود که در روز بعد برگزار شد. در اینجا، سخنران، دکتر محمد کلباسی، جفاوی را که بر میرزا حبیب رفته بود به خوبی جبران کرد و تا حد زیادی نشان داد که چرا میرزا حبیب روش آزاد برای ترجمه خود برگزیده است. در پایان سخنرانی سیدحسینی، دکتر افضل و ثوقی، استاد بازنیسته زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه مشهد، از یک عمر خدمت

رضا سیدحسینی به دنیای ترجمه و جامعه دانشگاهی ایران تشکر کرد و لوح تقدیر همایش را به ایشان اعطا کرد. در پایان روز دوم همایش نیز حسن لاهوتی متن زیبایی را در بزرگداشت متترجم و محقق بزرگ زنده یاد کریم امامی به همراه قطعه‌ای از ترجمه‌ او از گتسی بزرگ را برای حضار قرائت کرد و در خاتمه، حضار به پاس یک عمر خدمات ارزشمند فرهنگی او یک دقیقه سکوت کردند.

در بعدازظهر روز اول و صبح روز دوم سخنرانیها در دو سالن به صورت همزمان ادامه یافت. احمد سمیعی گیلانی در سخنرانی ارزشمند خود با عنوان "آیا برنامه‌ریزی ترجمه در شرایط کنونی کشورمان ضرورت دارد؟" به حقایقی درباره تاریخ یکصد و پنجاه ساله ترجمه در ایران اشاره کرد: در برخی دوره‌ها چه بسا کتابهای را ترجمه کرده‌ایم که در زادگاه خود یا از دور خارج شده یا در شرف خسوف بوده‌اند ... در هر دوره نویسنده یا نویسنده‌گانی گل کرده‌اند و تعدادی زیادی از آثارشان به فارسی ترجمه شده است... آثار برخی نویسنده‌گان بیشتر به دلایل سیاسی و مسلکی ترجمه شده است... زبان مبدأ آثار تابع رواج آن زبان در هر دوره در میان قشر تحصیل کرده بوده است... بسیاری از ترجمه‌ها از زبان واسطه صورت گرفته است... در ترجمه بسیاری از آثار که در زمرة ادبیات جهان شمرده می‌شوند حق آنها ادا نشده است... جو سیاسی هم دایره انتخاب مترجمان را محدود کرده و هم مشوق انتخاب آنها بوده است... با نگاهی به فرهنگ آثار می‌توان دریافت که چه آثار ارزشمندی به فارسی ترجمه نشده است... جز در موارد معدودی مترجم حرفه‌ای نداریم... مترجمان عموماً پراکنده‌کاری می‌کنند.... برنامه‌ریزی ترجمه ادبی در ایران به معنی واقعی آن با تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفت ولی متأسفانه این بنگاه در ادامه کار خود به جای ترجمه آثار کلاسیک غرب به ایران شناسی رو آورد... در حال حاضر در وضعيت کنونی ترجمه ادبی در کشور نقطه درخشنانی وجود ندارد... اولویت‌بندی در کار نیست... دوباره کاری زیادی می‌شود .... ناشری که وارث دستاورده کلان انتشارات مؤسسات صاحب نامی شده، عمدتاً به تجدید چاپ که منبع اصلی درامد او هم شده بسته می‌کند و متأسفانه فرآورده‌هایش به لحاظ نفاست، قابل قیاس با سابق هم نیست... از برنامه‌ریزی جامع فرهنگی خبری نیست... کمی رایت این حسن را دارد که از دوباره کاری و دیمه کاری جلوگیری می‌کند و دقت مترجم را بالا می‌برد.

دکتر علی خزاعی فر در سخنرانی خود با عنوان "ترجمه از منظر زبان فارسی" خطوط کلی نظریه‌ای در باب ترجمه را ترسیم کرد. در گذشته نظریه‌ها یا به صورت متن اصلی اهمیت

می دادند یا به معنی یا به خواننده، تا به حال به زبان مقصد کمتر توجه شده است. در این نظریه، ترجمه از منظر زبان مقصد یعنی به انتکاء دو مفهوم "قابلیت‌ها" و "محادودیت‌ها" تعریف می‌شود. اگر متن اصلی قابلیت‌ها و محادودیت‌های زبان مبدأ را نشان می‌دهد، چرا متن ترجمه شده نباید بر اساس قابلیت‌ها و محادودیت‌های زبان مقصد نوشته شود؟ تنها در این صورت است که ترجمه انعکاس درست متنی از یک زبان در آینه زبان دیگری است. دغدغه دکتر خراعی‌فر در این سخنرانی تداخل زبان اصلی با زبان فارسی است: "ما از طریق ترجمه قابلیت‌های فارسی را بسط داده‌ایم، ولی بسطی که در فارسی صورت گرفته، بسط ضیعی نبوده، بسط از درون زبان نبوده، بسط از طریق تأثیف نبوده. بسط از طریق ترجمه فی‌نفسه نامطلوب نیست. اما آنقدر از زبانهای خارجی وام گرفته‌ایم که هویت فارسی به مخاطره افتاده است. برخی تأثیف‌ها بوسیه ترجمه می‌دهد. غنی‌شدن فارسی به این نیست که به شیوه‌های بیان در زبان انگلیسی نزدیک شویم به‌طوری که ترجمه تحت‌التفصیل برای ما مفهوم باشد. غنی‌شدن غیر از استعمار زبانی است. ما ساختار جمله فارسی را دگرگون کردیم. ما فاصله میان فارسی نوشتاری و فارسی گفتاری را افزایش داده‌ایم. ما بسیاری از تعبیرات دقیق، موجز و استعاری فارسی را کنار گذاشته‌ایم. وقت آن است که به سرچشمه‌های فارسی برگردیم."



حسن لاهوتی در سخنرانی خود با عنوان "زبان فارسی، معیار شناخت ترجمه" به تأثیرات نادرست زبان انگلیسی بر زبان فارسی از طریق ترجمه اشاره کرد و این تأثیرات را طبقه‌بندی کرده و در هر مورد مثالهای متعددی از ترجمه‌های چاپ شده نقل کرد. برخی از این صبغات

عبارتند از: ترکیبات مهم مشهور (مثل جملاتی که با "به عنوان" ساخته می‌شود، نظری اکنون انگلیس به عنوان تابع کورکورانه سیاستهای آمریکا در جهان، منفور است)، ترکیبات اضافی نادرست (مثل ابطال وقت از ذکر خداوند)، ترکیبات اسمی دشوار فهم (مثل تمکر پیش‌بینی شده دلبستگی خواننده)، ترکیبات فعلی نامعقول (درمانگری شدن، پاسخ شاگردان را تأمین کردن)، جملات بی‌معنی (مثل این حمایتگری هنرمند، اهمیت خود را به عنوان تعیین کننده اهداف، از اینکه جلو امکانات را کلان‌نمی‌گیرد، خیلی کم از دست می‌دهد).

سخترانیهای صبح روز دوم با سخنرانی آقای معصومی همدانی آغاز شد که به مسئله تحول روشهای ترجمه شعر به فارسی پرداخت. در این سخنرانی محققانه، دکتر معصومی سه دوره متمایز ترجمه شعر در ایران را توصیف کرد. گوشه‌هایی از این سخنرانی را با هم می‌خوانیم. "مسئله ترجمه شعر فرنگی به خصوص شعر اروپایی تقریباً با کمی پس و پیش، مقارن با پیدایش شعر نو بود و این که خود این ترجمه‌ها واقعاً بر شعر نو تأثیر داشته‌اند و پیدایش شعر نو تا چه حد مرتبط با مسئله آشنایی ایرانیان با شعر اروپایی است. مسئله تحقیق شده‌ای نیست. می‌شود گفت شروع ترجمه ادبیات اروپایی به فارسی، اصولاً در آغاز ارتباط چندانی با جریان شعر نو نداشت. در ابتدا عمدۀ اشعار از زبان فرانسه ترجمه می‌شد و عمده‌تاً، اشعار رمانیک بود، در حالی که در همان زمان لاقل برخی شاعران نوسرای ما به هیچ وجه رمانیک نبودند. از جمله خود نیما جز در دوره کوتاهی از کار هنریش رمانیک نبود... تحولات بسیار مهمی در زبان شعر فارسی داشت اتفاق می‌افتاد، مثلاً در کار نیما، بعدها فروغ فرخزاد و از یک لحاظ در کار نصرت رحمانی، منوچهر آتشی، احوال و... این تجربه‌های تازه در ترجمه‌های شعر که در دهه‌های بیست و سی انجام می‌شد، تقریباً معنکس نبود... همزمان و کمی بعداز این جریان است که بعضی شعرای نوگرا از جمله خود شاملو و بعضی افراد دیگر که شاعر نیستند، شروع می‌کنند به ترجمه شعر از سایر مکاتب و جریانهای ادبی فرهنگی. ترجمه‌ها در این دوره بینایی و دوره اول که به شدت رمانیک بود، ترجمه‌هایی است معنی‌گرا. زبان در این ترجمه‌ها، برخلاف دوره اول که کوشش در شاعرانه بودن زبان می‌شد، غالباً خیلی شاعرانه نیست جز در ترجمه‌های خود شاملو که این کوشش آگاهانه به شدت در آن دیده می‌شود... در دوره بعد که از حدود ۲۰ سال پیش آغاز شده، مانند مترجمان دوره اول که سعی می‌کردند زورکی عناصری ادبی از زبان فارسی و سنت ادب فارسی وارد شعرشان کنند، مترجمان این دوره به خصوص تحت تأثیر نظریه‌های عجیب و غریبی که راجع به شعر و ترجمه شعر وجود دارد،

سعی می‌کنند با وارد کردن عناصری از سنت جدید ادبی یعنی خود سنت شعر نو و به خصوص عناصری از شعر شاملو، رنگ ادبی به ترجمه‌هایشان بدهند. البته استثنات بسیار خوب و مهمی هم هست.

علی صلحجو در سخنرانی خود با عنوان "تعادل ادبی پویا" گفت: تعادل دارای دو سویه است و بدون سویه مقابله مفهومی ندارد. در ترجمه ادبیات سویه مقابله باید از جنس ادبیات باشد و هر ملتی که ادبیات نداشته باشد نمی‌تواند ترجمه داشته باشد. ادبیات ابزار اصلی ترجمه ادبی است و اصولاً سیر تکوین گنجینه ادبی از ادب بومی به ادب وارداتی است. بنابراین مترجم ادبی باید ابتدا با گنجینه ادب بومی در زبان مقصد آشنا باشد تا بتواند اثری ادبی را از زبان دیگر به زبان مادری برگرداند. شناخت انواع ادبی زبان مقصد و مطالعه آنها برای مترجم ادبی ضروری است. مترجم نمی‌تواند از خود زبان بسازد. مترجم وقتی در برابر اثری قرار می‌گیرد ابتدا باید ببیند آن اثر به کدام آثار در زبان مقصد نزدیک است. سپس با استفاده از محتوا و سبک آنها ابزار و مایه لازم برای ترجمه اثر را در ذهن خود پیدا کند. این همان پویایی معادل است. معادل در خلاصه شکل نمی‌گیرد و دارایی زبان تصنیعی نیست بلکه باید از درون شبکه گنجینه ادب بومی بیرون بیاید.

موضوع سخنرانی دکتر عباس پژمان "زیبایی‌شناسی حشوها" بود. حشو به کلمه‌ای گفته می‌شود که از لحاظ دستوری در جمله لزومی ندارد و حذف آن آسیبی به جمله نمی‌رساند اما هیچ متن ادبی وجود ندارد که در آن حشو وجود نداشته باشد. برخی حشوها ماهیتی زیبائشناختی دارند. اما در سالهای اخیر با رواج کار ویراستاری ادبی، ویراستاران گاه همه موارد حشو را غلط می‌دانند و آنها را حذف می‌کنند و چه بسا مترجمان که مرغوب می‌شوند و نظر ویراستاران را می‌پذیرند. در مبحث معانی و بیان هر عبارت یا جمله‌ای که ادا می‌شود یا نوشته می‌شود یکی از این سه حالت را دارد: مساوات، ایجاز، حشو. از لحاظ زیبائشناختی هیچ یک از این سه حالت اصل نیستند. گاهی حالت مساوات یک جمله زیباست، گاه حالت ایجاز و گاه حالت حشو آن. دکتر پژمان در ادامه سخنرانی بحث برانگیز خود مثالهای متعددی از ترجمه‌های ادبی چاپ شده را نقل کرد تا انواع حشو را در سخن ادبی نشان بدهد.

یکی دیگر از سخنرانان جنجال برانگیز همایش دکتر محمد شهبا بود که درباره "مخاطب محوری در ترجمه" صحبت کرد. دکتر شهبا نخست به اختصار به نظریه‌های ترجمه اشاره کرد و آنها را نظریه‌هایی متن محور دانست. سپس بر اساس یافته‌های روانشناسی ادراک و نظریات



نئوفرمالیسم نظریه‌ای مخاطب محور عرضه کرد و گفت این نظریه بر توانایی ادراک مخاطب در پردازش و بر دیدگاه نئوفرمالیسم در ترجمه تکیه می‌کند و مبنای ارزشی ندارد. در این نظریه اعتقاد بر این نیست که فقط یک ترجمه درست از متن اصلی وجود دارد بلکه با توجه به مخاطب، ترجمه‌های درست متعددی از یک متن وجود دارد. مخاطب موجودی منفعل نیست بلکه موجودی خلاق است که هر لحظه گرینش و پردازش می‌کند و در رویارویی با واژگان متن در مورد معنی فرضیه‌سازی می‌کند و فرضیه خود را با عالمتهای درون متنی، برون متنی و بینامتنی محک می‌زند. مترجم خوب کسی است که علاوه بر مهارت‌های اساسی، مخاطب خود را نیز به درستی بشناسد و از مجموعه داده‌ها و اطلاعات ذهنی او آگاه باشد. برخی از حضار از صحبت دکتر شهبا چنین برداشت کردند که این نظریه به هرج و مرچ در ترجمه منجر می‌شود و مترجم به دلخواه می‌تواند هر بلایی بر سر متن بیاورد. دکتر شهبا مثالهایی در توضیح نظریه خود ذکر نکرد، اما بین دو نوع متن تمایز قابل شد: متنی که هدف آن اطلاع‌رسانی است و متن ادبی که هدف آن لذت‌بخشی است و تصریح کرد که سخن ایشان درباره مخاطب محوری در مورد متنی صادق است که هدف آن ارائه اطلاعات است. در ترجمه این متن دانستن قابلیت‌های ادراکی مخاطب در پردازش از عمق به سطح، از سطح به عمق یا ترکیبی از این دو و نیز داشتن و تجربه پیشین مخاطب که از الگوواردها (اسکیماتا) و تعامل مخاطب با آثار هنری دیگر و نیز تبادل با متن ترجمه دیگر فراهم می‌شود بسیار ضروری است.

سخنران دیگری که نظریائیش جنجال برانگیز بود دکتر جهانگیری استاد زبانشناسی دانشگاه فردوسی بود. دکتر جهانگیری در سخنرانی خود با عنوان "جاگاه معنی در ترجمه ادبی" معنی را امری شخصی تعریف کرد و گفت معانی و مفاهیمی که هر یک از ما از جهان خارج در ذهن می‌سازیم حاصل تجربه شخصی ماست و با معانی و مفاهیمی که فرد دیگری می‌سازد متفاوت است. وقتی جمله‌ای ترجمه می‌شود حاوی معنا نیست بلکه صرفاً تجربه شخصی یا به عبارت دیگر معنای خاص او را بر می‌انگیزد در حالی که صورت نمادین، میان

نویسنده و مترجم مشترک است. بنابراین در ترجمه، درک مترجم متکی به تجربه شخصی اوست. در نتیجه هر اثر خوانش‌های متفاوت و لذا ترجمه‌های متفاوت دارد. حضور احمد سمیعی در تمامی این سخنرانیها بسیار مغتنم بود. ایشان به خصوص در سخنرانی‌ای که برای حضار ابهام ایجاد کرده بود، با توضیحات روشن و جامع خود ابهام‌زدایی می‌کردند و سخنران را به توضیح یا تصحیح دیدگاه خود و امنی داشتند.

منوچهر بدیعی در سخنرانی خود با عنوان "آیا آموزش ترجمه ادبی ممکن است؟" ادعا کرد در امر ترجمه تسلط بر زبان خارجی، تسلطی انفعالي است یعنی مترجم ادبی فقط کافی است بتواند متنی را بخواند و بفهمد. آنچه در کلاس‌های درس در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود تسلط انفعالي بر زبان خارجی نیست بلکه آموزش مهارت‌های زبانی گوناگون می‌باشد و از این نوع آموزش، مترجم پدید نمی‌آید. بدیعی عنوان دقیق سخنرانی خود را آموزش رسمی ترجمه رمان عنوان کرد و گفت واحد ترجمه، بر خلاف آنچه می‌گویند، جمله یا پاراگراف یا متن نیست، بلکه واژه است. تسلط بر ترجمه یعنی یافتن واژه متناظر ولی دقیق در زبان مقصد. بیست درصد مهارت ترجمه، تسلط بر زبان اصلی است، اما هشتاد درصد آن مهارت در زبان مادری است. صفر ترقی‌زاده به موضوع "تقد ترجمه ادبی در ایران" پرداخت و گفت نقد ترجمه ادبی از جهاتی شبیه نقد آثار خلاقه است زیرا معتقد ترجمه ادبی مثل منتقد ادبی با واژه سر و کار دارد. نقد ادبی نوعی کار خلاق ادبی است که هم راهنمای مترجم است هم به جامعه کتابخوان آگاهی می‌دهد. رضی خدادادی هیرمندی در سخنرانی خود با عنوان "راهکارهای تجربی برای ترجمه شعر کودک و نوجوان به فارسی" گفت ترجمه شعر با قید نسبیت همواره امکان پذیر بوده است. در این میان برخی اشعار برای ترجمه نرم خوت و برخی دیگر سرکش‌ترند. زبان شعر موجز است و این ایجاز باعث می‌شود تا در کار ترجمه کمترین بیشگردن، به حشو آشکار یا قبیح بیانجامد. شعر با موسیقی آمیخته است. این موسیقی در شعرهای منظوم عموماً در قالب وزن و قافیه ظاهر می‌شود و در شعرهای منثور نوعی موسیقی درونی وجود دارد. شعر علاوه بر این صور خیال نیز دارد. این صور خیال در عین شخصی بودن با رشته‌هایی لطیف‌تر از ابریشم به پس زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شاعر پیوند دارد. ترجمه لفظگرایانه شعر بیهوده است زیرا لفظ و معنی در هم تنیده‌اند. خدادادی که تجرب ارزشمندی در ترجمه شعر کودک و نوجوان دارد، در پایان به انواع قالبهایی که در زمینه ترجمه شعر به کار گرفته اشاره کرد و راهکارهایی عرضه کرد.



در بعدازظهر روز دوم همایش میزگردی با موضوع "بررسی مشکلات فراروی ترجمه ادبی در ایران" در محل دانشگاه امام رضا برگزار شد. در این میزگرد که ریاست آن را آقای عبدالله کوشی به عهده داشت، دکتر معصومی همدانی، علی صلحجو، خشایار دیهیمی، دکتر عباس پژمان، دکتر علی خراصی فرو و فرزانه طاهری شرکت داشتند. نخست آفای کوشی به هر یک از سخنرانان ده دقیقه فرصت داد تا به طرح مشکل یا مشکلات موجود پردازند. پس از آن بحث درباره موضوع میزگرد با پرسش حضار، که عمدتاً دانشجویان رشته ترجمه بودند، و پاسخ سخنرانان ادامه یافت. اولین سخنران دکتر پژمان بود که گفت زمینه لازم برای نقد ترجمه وجود ندارد. تئوری‌های ترجمه نیز ناکارآمد است. بهترین راه، تکرار تجربه مؤسسات بزرگ مثل فرانکلین است. ناشران عده‌ای مترجم صاحب استعداد را دور هم جمع کنند و با برنامه‌ریزی بلند مدت و تشکیل یک تیم ویراستاری قوی، کیفیت ترجمه را بهبود بخشنند. علی صلحجو بر اهمیت مطالعات نظری در زمینه ترجمه تأکید کرد و گفت هر کس که ترجمه می‌کند نظریه‌ای در باب ترجمه دارد و لو آنکه خود از آن نظریه آگاه نباشد، کار ترجمه‌شناس این است که از دل ترجمه‌ها نظریه‌هایی بیرون بکشد و به بحث درباره استحکام و انسجام این نظریه‌ها پردازد. دکتر معصومی همدانی ادعا کرد که ترجمه‌های ادبی بسیار "اکنون زده" است. از یک سو این ترجمه‌ها تحت تأثیر مدهای ادبی است. مترجمان ادبی سراغ کتابهایی می‌روند که مدد شده است. اما خوانندگان ترجمه‌ها قادر نیستند با این کتابها ارتباط برقرار کنند و در نتیجه سرخورده می‌شوند. از سوی دیگر، مترجمان سراغ کتابهایی می‌روند که به دلایلی در غرب پر فروش شده است و آنها را به سرعت ترجمه کرده و روانه بازار می‌کنند. به اعتقاد دکتر معصومی، مترجمان برجسته کشور گرایش به ترجمه متون خواص پسند دارند حال آنکه این مترجمان خوب است به کتابهای عوام‌پسند نیز عنایت کنند. تا خواننده ترجمه نداشته باشیم، آنهم خواننده صاحب ذوق، نمی‌توان به بهبود وضعیت ترجمه ادبی امیدوار بود.

عبدالله کوثری ضمن اشاره به تجارب خود در مقام مترجم و خواننده متون ادبی، ناشنایی مترجمان با زبان فارسی را مهمترین مشکل ترجمه ادبی در ایران دانست و بر ضرورت و نحوه تسلط بر زبان فارسی تأکید کرد. خانم فرزانه طاهری به جای پاسخ دادن به سوال میزگرد، به مجموعه سخنرانیهای ارائه شده در کنفرانس «شاره کرد و دید بدینانه‌ای نسبت به فایده نظریه برای عمل ترجمه ادبی ابراز داشت. پس از ایشان، دکتر خزانعی فر در پاسخ به نکاتی که خانم طاهری مطرح کرده بودند، گفت: «من با خانم طاهری، هم موافقم هم مخالف. موافق از این جهت که اگر من، در مقام مترجم، پای صحبت برخی از سخنرانیها در مورد ترجمه بنشینم یا برخی مقالات در مورد ترجمه را بخوانم، همین احساس را پیدا می‌کنم چون در آنها فایده‌ای برای کارم نمی‌بینم. مخالف از این جهت که ترجمه کردن بدون بحث درباره ترجمه ما را هرگز به وضعیت مطلوب نمی‌رساند. مسأله این است که حرفهای زبان‌شناسان و ادب‌درباره ترجمه همیشه شنیدنی و مفید نیست. آنچه ما در شرایط کنونی به آن نیازمندیم نسل جدیدی از محققان ترجمه است که خود مترجمند و از دیدگاهی نظری به موضوعات عملی ترجمه نگاه می‌کنند و این دیدگاه بر مجله مترجمان را با مباحث نظری ترجمه آشتی بدنهند.» دسته از ترجمه‌شناسان هستند که می‌توانند مترجمان را با مباحث نظری ترجمه آشتی بدنهند. خزانعی فر در خاتمه افزود: «بحثهای نظری ترجمه در کشور آغاز شده و به یمن همین بحثها اکنون دو گروه فکری عمده در کشور شکل گرفته‌اند. این دو گروه دیدگاههای خود در مورد ترجمه را با دقت و وضوح مشخص کرده‌اند. رویارویی این دو گروه که در همین کنفرانس نیز مشهود بود، در سالهای اخیر در بهبود کیفیت ترجمه بسیار موثر بوده است.»

خشایار دیهیمی با ذکر این نکته که سخنرانان پیش از او تقریباً تمامی مشکلات ترجمه را ذکر کرده‌اند و دیگر مشکلی باقی نمانده، به ذکر نکته‌ای اخلاقی پرداخت و گفت وضع کنونی ترجمه تابعی از واقعیت کل جامعه است. جامعه ما یک آسیب جدی دیده و این آسیب در همه حوزه‌ها مشهود است از جمله در حوزه ترجمه. درنتیجه این آسیب، جامعه حس مسؤولیت پذیری اش را از دست داده است. در این شرایط راهی جز توصیه به خود نمی‌بینم. هر کس باید کار خود را خوب انجام بدهد. مسؤولیت پذیر باشد و به کارش عشق و علاقه داشته باشد.